

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

شماره یازدهم، زمستان ۱۴۰۱، ص ۲۳۱-۲۴۴

نقش و جایگاه تهذیب معلم بر تهذیب و تربیت متعلم با توجه به آیات قرآن کریم

الهام اثنا عشری^۱

چکیده

ذبیسار مهمی است که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و محققان هر جامعه ای قرار گرفته است. قرآن کریم موثق ترین و جامع ترین کتاب در امر تهذیب و تعلیم می باشد. لذا برگرفتن مؤلفه های اخلاقی و تهذیب نفس از این کتاب عالیقدر برای تربیت متعلمانی باایمان و بافضیلت و همچنین به منظور تأثیرپذیری متعلم از معلم امری اساسی است. روش تحقیق: این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است و برای گردآوری داده ها از منابع کتابخانه ای استفاده شده است. یافته ها و نتیجه گیری: از نظر قرآن و روایات، علم وسیله است نه هدف؛ آن هم وسیله ای که انسان را به کمال میرساند و دنیا و آخرت او را آباد میکند. دلی که نور علم واقعی در آن داخل بشود غرق دریای عظمت خداوند جلیل، و محو مشاهده جمال جمیل می شود، و توجهی به غیر خدا نمی کند. و منتهای آرزو و همت اکثر چنین اشخاصی که بدون تهذیب و تزکیه به علم آموختن می پردازند، به دست آوردن دنیا، منصب و جاه و شهرت در دنیا، و استثمار دیگر انسانهای روی زمین است.

کلیدواژه ها: معلم، تهذیب، تزکیه و متعلم.

^۱ کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی از دانشگاه معارف قرآن و عترت سمت، اصفهان؛ فرهنگی، معلم دبیرستان دخترانه دوره دوم شهدامختاری مبارکه؛ ایمیل: @esnaasharelham@gmail.com

مقدمه

(لقد من الله على المومنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته و يزيههم و يعلمهم الكتاب و الحکمه و ان كانوا من قبل لفى ضلال مبين) (آل عمران، آیه ۴۶۱). اسلام در زمینه تعليم و تربيت داراي مکتبی ممتاز، مستقل با مبانی و اصولی مشخص و الهی است از جمله مبانی مطرح در مکتب تعليم و تربيت اسلام اصل تقدم اصلاح خود بر اصلاح ديگران، اصل آيت بودن و نشانه شدن بسوی کمال مطلق، اصل عقلانی بودن نظام تعليم و تربيت و اصل حاکميت دادن به تعليم و تربيت الهی می باشد. در مکتب تعليم و تربيت اسلام فراگیری علم و دانش همراه با تهذیب و تربيت دینی هدف رسالت نبوی شمرده شده و برای تحصيل علم نه محدوديت زمانی دارد و نه مکانی و از نظر معلم مرز نمی شناسد چرا که علم و حکمت را گمشده مومن می داند که نزد هر کس بیابد آن را می گیرد. در مکتب اسلام تمام افرادش باید معلم باشند و تمام افرادش متعلم، همه باید هم تحصيل کنند و هم تدریس نمایند و انسان ها را الهی تربيت کنند. در بحث تزکیه مباحث مختلفی مطرح است. مهم ترین معانی تهذیب، تزکیه و بالندگی است که یکی سلبی و دیگری ایجابی است. البته معانی دیگری نیز برای آن در نظر گرفته شده است، نکته قابل توجه اینکه در بینش اسلامی بین معلم و مربی تفاوت چشمگیری وجود ندارد، اما در عمل و در بسیاری از محیط های آموزشی نقش معلم و تعليم علوم و فنون بسیار پررنگ تر از مربیگری و تربيت استعدادهای معنوی و فطری دیده می شود.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- مفهوم تهذیب نفس

در این مجال به تعريف دو واژه تهذیب و تزکیه که از دیدگاه فرهنگ لغت مترادف یکدیگر شناخته شده اند می پردازیم:

کلمه «تهذیب» در زبان عربی از «هذَّب، يَهْدِبُ، هَدَّبًا» گرفته شده است و لغت شناسان برای آن چهارمعنا ذکر کرده اند:

اول: پاک کردن، صاف و خالص نمودن، تنظیف و تطهیر و لایروب کردن. صاحب معجم مقاییس اللغه می گوید: هاء و ذال و باء در کنار هم، کلمه ای را تشکیل می دهند که بر پاک کردن چیزی از آنچه عیب و نقص برای آن به حساب آید، دلالت دارد (عبدالسلام محمدهارون، ۱۳۹۰، ج ۶: ۴۵).

دوم: تندکردن و شتافتن در سرعت؛ تیز سخن گفتن. برخی از کتب لغت تنها همین معنا را برای ماده تهذیب ذکر کرده اند. و بعضی دیگر برای آن، به شواهدی از روایات تمسک کرده اند؛ (ابن اثیر، ۱۳۸۴، ج ۵: ۲۵۵) چنان که یکی از اسم های شیطان وسوسه گر «مُهَدَّب» یعنی «سریع» گفته شده است (ابن جنی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۲۴)

سوم: روان شدن، جاری گشتن. گفته می شود: «أَهْدَبَتِ السَّحَابَةُ مَاءَهَا»؛ به معنای این که ابر، آب درون خود را به سرعت روان ساخت.

چهارم: زیاد شدن صدا و ازدحام بانگ و خروش. گفته می شود: «هذب القوم» به معنای این که سر و صدای گروه زیاد شد.

ابن منظور می نویسد: اصل و ریشه تهذیب، از پاک و خالص کردن میوه حنظل از مغز آن و درمان تلخی اش گرفته شده است، تا این که آن میوه از تلخی درآمده و خوش خوراک شود (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۶۳).

۲- جایگاه تزکیه و تعلیم در نظام تربیتی اسلام

«رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره، آیه ۱۲۹) «پروردگارا برانگیز در میان ایشان رسولی از خود ایشان که آیات تو را بر ایشان تلاوت کند و کتاب و حکمت بیاموزدشان و تزکیه شان نماید که تو عزیز و حکیم هستی». «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره، آیه ۱۵۱) «همچنان که در میان شما از خودتان رسولی فرستادیم که آیات ما را بر شما تلاوت می کند و تزکیه تان می نماید و کتاب و حکمت برایتان می آموزد. و دیگر چیزهایی که نمی توانستید آنها را بدانید به شما یاد می دهد». «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران، آیه ۱۶۴) «البته خداوند بر مومنان احسان کرد و منت نهاد آن هنگام که در میان ایشان، رسولی از خودشان برانگیخت که آیات الهی برایشان تلاوت می کند و تزکیه شان می فرماید و کتاب و حکمت می آموزدشان که قبلاً در گمراهی آشکار بسر می بردند». «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه، آیه ۲) «او، خدایی است که در میان امیان رسولی از خود ایشان برانگیخت که آیات الهی بر آنان می خواند و تزکیه شان می کند و کتاب و حکمت می آموزدشان که بیشتر در گمراهی آشکاری، بودند». این چند آیه از سوره های مختلف، تقریباً مضمون واحدی دارند و اجمالاً رمز بعثت را، تلاوت و تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه نفوس انسانی می دانند. اینک نظرات برخی مفسران را یادآور می شویم. شیخ طبرسی می نویسد: آنچه بر پیامبر وحی می شود آن را بر مردم می خواند و کتاب یعنی قرآن، و حکمت یعنی شریعت و احکام، به ایشان می آموزد و مردمان را از آلودگی و پلیدی شرک، تزکیه و تطهیر می کند (طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۸۰). از اهمیت تعلیم نباید غفلت ورزید، چراکه خداوند در قرآن آنجا که سخن از تزکیه آمده، تعلیم را نیز بیان کرده و همچنین در قرآن کریم، واژه علم و مشتقات آن در ۸۵ سوره و ۷۲۸ آیه بیان شده است، که اهمیت این موضوع را بیان می کند. خداوند در سوره بقره آیه ۳۱ پس از اشاره به خلقت حضرت آدم و تعلیم اسماء به او، آنگاه از حضرت آدم می خواهد که آنها را به

فرشتگان تعلیم دهد تا دلیل برتری و خلیفه الهی بودن انسان برای فرشتگان آشکار شود. خداوند متعال با نخستین نعمت خویش، یعنی علم و بینش بر انسان منت می گذارد و انسان را با زینت علم می آراید؛ از این رو اولین سوره ای که بر پیامبر نازل شده، ارزش و نعمت علم و دانش را بازگو می کند؛ «میان همه پدیده های هستی وجود آنان را با علم، ویژگی بخشیده و انسان را ممتاز ساخته است» (شهید ثانی، ۱۳۷۳: ۴۳)؛ همچنین خداوند در آیه ۹ سوره زمر «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» با مقایسه عالمان و جاهلان این امر را متذکر می شود؛ در این آیه علم داشتن و نداشتن هر دو مطلق آمده و می فرماید: عالمان و جاهلان مساوی نیستند، علتش آن است که اولی به حقایق امور متذکر می شود و دومی نمی شود، پس برابر نیستند، بلکه آنها که علم دارند بر دیگران رجحان دارند. همچنان که علامه این آیه را «در مقام تعلیل مساوی نبودن دو طایفه دانسته است» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۳۷۱). در حدیثی از پیامبر می خوانیم زندگی جز برای دو کس فایده ندارد، دانشمندی که نظرات او اجرا شود و دانش طلبانی که گوش به سخن دانشمند دهند (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۶۸). در قرآن کریم سه هدف برای بعثت انبیاء ذکر شده است: تلاوت آیات قرآن بر مردم؛ تزکیه؛ تعلیم کتاب و حکمت؛ که در چهار آیه از قرآن تزکیه و تعلیم ملازم با یکدیگر بیان شده است (آیات ۱۲۹ و ۱۵۱ بقره / ۱۶۴ آل عمران، ۲ / جمعه) در این چهار آیه، به جز آیه ۱۲۹ سوره بقره، تزکیه بر تعلیم مقدم شمرده شده است. علامه طباطبایی در توضیح این تقدم و تاخر می گوید: «در عالم تحقق و خارج، اول علم پیدا می شود، بعد تزکیه، چون تزکیه از ناحیه عمل و اخلاق تحقق می یابد، پس اول باید به اعمال صالح و اخلاق فاضله عالم شد و بعد به آنها عمل کرد تا به تدریج پاکی دل هم به دست آید» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۹: ۴۴۷)؛ بنابراین آنجا که تعلیم بر تزکیه مقدم شده، اشاره به وضع طبیعی آن است و از این لحاظ تعلیم ارزشمند است؛ در موارد بیشتری که تزکیه مقدم ذکر شده است، اشاره به تقدم رتبه ای آن دارد و در حقیقت تزکیه از لحاظ رتبه ای، ارزش و اهمیت، بر تعلیم تقدم دارد. برای پی بردن به این تقدم یا ارزش و اهمیت، باید به نظر مفسران کلام الهی توجه نمود و دلایلی متقن در این زمینه ارائه داد:

دلیل اول: در کتاب تفسیر نمونه، تربیت معادل تزکیه به حساب آمده و به عنوان هدف اصلی معرفی شده است: «هدف اصلی تربیت است و بقیه همه مقدمه آن است. از این رو پیامبران هم معلم اند و هم مربی» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۵۷). زمانی که هدف تربیت یا تزکیه باشد، خود نشانه اهمیت و تقدم است.

دلیل دوم: از نکات برجسته قرآنی در بیان تقدم تزکیه بر تعلیم توجه به آیه ۲ سوره بقره «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» است که در آن هدایت مخصوص پرهیزکاران معرفی شده است. «سرزمین وجود انسانی تا از لجاجت و عناد و تعصب پاک نشود، بذر هدایت را نمی پذیرد؛ از این رو خداوند می فرماید: قرآن هادی و راهنمای متقیان است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۸). علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان در تفسیر این آیه شریفه می فرماید: آیات نوزده گانه در آغاز سوره بقره شرح حال متقیان، کفار و منافقان است. برای متقیان دو هدایت در نظر گرفته است، یک هدایت اولی که به سبب آن متقی شدند و هدایت دوم که خداوند

به پاس تقوا به ایشان عنایت فرمود: انحراف از هدایت اول که همان تبه کاری است، باعث محرومیت از هدایت دوم می شود (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۸۶)؛ بنابراین از تفسیر این آیه مشخص می شود، هدایت حاصل از کتاب از آن افرادی است که زمینه ای از تزکیه در وجود آنها باشد، نه همه انسانها، یعنی قابلیت قابل در پذیرش علوم شرط اصلی است. می توان گفت: نکته قرآنی تقدم تزکیه بر تعلیم، مبتنی بر اصلی عقلانی است؛ زیرا اولاً در شرایطی که انسان از اخلاق و تهذیب بدور و روحش فاقد لطافت و آمادگی لازم برای دریافت حقایق باشد، در اکثر موارد در برابر ساده ترین حقایق و معارف مورد قبول عقل نیز مقاومت می کند، پس برای تعالیم کتاب و حکمت نیاز به طهارت روحی اولیه است. ثانیاً به فرض پذیرفتن علوم حقیقی و قرار گرفتن در مدار تعلیم، به دلیل فقدان روح تزکیه، دچار غرور و خود برتری نسبت به اطرافیانش می شود و حتی در اکثر اوقات با تکیه به علم خود، علم و قدرت خدا را منکر می شود؛ در این شرایط، علمی که باید وی را به سوی کمال و تعالی و تجلی جهات انسانی اش رهنمون کند، او را به نهایت ذلت، گمراهی، غایت حیوانیت و رذالت می کشاند، چنانکه خداوند در آیه ۱۴ سوره شوری متذکر می شود که: «آنان پراکنده نشدند، مگر بعد از آنکه علم و آگاهی به سراغشان آمد و این تفرقه جویی به سبب انحراف از حق (و عداوت و حسد) بود» «وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ» همچنین اگر فردی تزکیه و خودسازی قبل از معلومات را داشته باشد از علم استفاده بی جا نمی کند و دانشی که موجبات آرامش و آسایش انسان را فراهم می آورد، پایه گذاری می کند.

دلیل سوم: در آیه ۵ سوره جمعه که به دنبال آیه ۲ (تقدم تزکیه بر تعلیم) آمده است، خداوند می فرماید: علم بدون عمل، همچون بار نهادن کتب بر حیوان است: «كَمْثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» منظور آیه شریفه یهودانی است که خداوند تورات را بر پیامبر آنان موسی (ع) نازل فرمود و او معارف و شرایع آن را به آنان تعلیم نمود، اما آنان دستورات تورات را رها کرده و به آن عمل ننمودند، یعنی آنان از حمل تورات جز خستگی برایشان نماند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۳۸: ۱۸۱). دلیل این امر آن است که دستورات تورات خلاف نفس تهذیب نیافته آنان بود و علم آنان به تورات به تنهایی برای شان سودی نداشت.

دلیل چهارم: در جلد اول اصول کافی، در باب اول، آن یعنی «کتاب فضل العلم» احادیث فراوانی درباره صفات عالم آمده که در همگی آنها پاکی و طهارت روح اولین شرط برای عالم بودن ذکر شده است؛ در غیر این صورت علم بدون تهذیب نفس، جز شقاوت و بدبختی در پی نخواهد داشت. از جمله به نقل از امام محمدباقر (ع) آمده است: «هرکس علم جوید که بر عالمان ببالد و یا بر سفیهان ستیزد و یا مردمان را متوجه خود کند، جایگاهش دوزخ است» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۵۹).

دلیل پنجم: تربیت اخلاقی با تعابیری چون تزکیه، تهذیب نفس و حکمت دینی، یکی از برجسته ترین اندیشه های تربیتی غزالی است. غزالی نه تنها بر لزوم تقدم تزکیه بر تعلیم اصرار دارد، بلکه اصولاً حصول علم حقیقی را جز از راه تزکیه نفس محال می داند و اشاره می کند که «جمع علم حقیقی و گناه با هم نمی سازد، وی تعلیم بی تزکیه را فساد آور می داند» (رفیعی، ۱۳۷۹: ۱۵۳).

نکته آخر اینکه می توان رابطه بین تعلیم و تزکیه (تربیت)، رابطه حلزونی شکل (مشابه حلقه های یک فنر مخروطی) در نظر گرفت که در آن مراحل پایین تر با تلاش و استمرار در حرکت به مراتب بالاتر راه خواهد یافت؛ به این صورت که بالاتر بودن مراحل کمالی علم از مراتب پایین تزکیه شروع می شود و برتری مراحل کمالی تزکیه حاصل مراتب پایین تر علم است، چراکه طبق سخن علامه طباطبایی در عالم تحقق و خارج، اول علم پیدا می شود، بعد تزکیه، اما در این گردش حلقوی نهایت فرد تزکیه یافته و عالم مدنظر است، نه فرد عالم بدون تهذیب و تزکیه مد نظر است.

۳- جایگاه تهذیب نفس معلم در نظام تربیتی اسلام

معلم ادامه دهنده راه انبیاء الهی است و رسالتش همچون رسالت انبیای الهی است که به جنبه های رسالت معلم در برابر متعلم می پردازیم:

الف: دعوت به سوی خدا و تربیت الهی یکی از اهداف عالی در دعوت انبیا دعوت به خدا و تربیت مردم برای حرکت در مسیر کمال است. «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ» (هود، آیه ۲).

پس می توان نتیجه گرفت مهم ترین رسالت معلم و مربی پرورش و تربیت روح توحید در بندگان است (علی بابایی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۲۳). یک مربی باید آموزشش برای خدا، تربیتش برای خدا و با توجه به خداست که می توان تربیت الهی نمود. و مهمترین رسالت معلم و مربی نیز پرورش روح توحید در بندگان می باشد (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۵: ۲۷۸)

ب: دعوت به سوی نور و تربیت نورانی: هدف نهایی از ارسال رسل خارج کردن مردم از ظلمات، کفر، جهل و گناه به سوی نور توحید و ایمان و تقوا می باشد پس رسالت معلم که رسالت انبیا می باشد اخراج مردم از ظلمات به سوی نور می باشد.

پ: دعوت به سوی اصلاح جامعه و تربیت صالح «إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ» (هود، آیه ۸۸). و منظور از اصلاح، اصلاح عقیده، اصلاح اخلاق، اصلاح عمل و اصلاح روابط و نظامات اجتماعی است (علی بابایی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۷۱).

ج: دعوت به پاکسازی و تربیت اخلاقی «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه، آیه ۴۴). این آیه اشاره ی لطیفی است به این که در رسالت انبیا نخستین دستور قرآن برای پاکسازی انسان ها برخورد ملایم و توأم با مهر و عطوفت انسانی است. و هدف آن است که مردم جذب بشوند، متذکر شوند و راه پیدا کنند.

۳-۱- وظایف معلمین در تربیت و تهذیب شاگردان

تربیت کنید آنها را به اخلاق انسانی، اخلاق اسلامی؛ و آنها را توجه به خدا بدهید؛ و آنها را از این فسادهایی که در جامعه های منحط واقع می شود بپرهیزانید. و به آنها تذکر بدهید که چنانچه شماها یک تربیت اسلامی - انسانی داشته باشید، هم برای خودتان سعادت است؛ هم برای کشورتان سعادت است. باید شما اینها را از آن طبیعت منحطی که انسان را به انحطاط می کشد، آن حب جاه و حب مال و حب منصب، احتراز بدهید. اینها را از آن چیزهایی که خار راه انسان هستند، مانع ترقی انسان هستند، احتراز بدهید. به آنها بفهمانید که انسان تا سرش توی این آخور طبیعت است انسان نیست. اینهایی که همه توجهشان به این است که چیزی به دست بیاوریم و یک زندگی با رفاه درست کنیم توی آخور طبیعت سرشان هست. در آخر هم مثل یک حیوانی که در آخور، سرش هست محسوب می شود. شماها باید به اینها بفهمانید که زندگی شرافتمندانه زندگی است. زندگی انسانی زندگی شرافتمندانه است. باید شما آنها را از عبودیت غیر خدا باز دارید، و به عبودیت خدا، به بندگی خدا آنها را تربیت کنید. اگر از راه عبودیت خدا انسان وارد شد در جامعه یا نظر انداخت به امور، از این راه و از این کانال وقتی واقع شد، وارد شد، کارهایش همه الهی می شود... این بچه های کوچک که در دست معلمین درجه پایین باصطلاح، درجه ای که از حیث کلاس پایینتر است، این بچه ها لایق این هستند که یک انسان بشوند، لایق این هستند که یک انسان به تمام معنا بشوند؛ و لایق این هستند، قابل این هستند که یک شیطان بشوند، یک حیوان بشوند.

تربیت است که این طفل را یا به راه انسانیت و می دارد، یا به راه حیوانیت. چنانچه مقامات دنیا را انسان به رخ اینها بکشد و هی از مقامات و از درجات و از شغلها دل این کودک را انباشته کند، این همین طوری بار می آید. [همان] چیزی که در آن مرتبه یاد گرفته است و در قلبش واقع شده است. چون قلب، قلب صاف نورانی است زود قبول کرده است. در مرتبه بعد هم که برود، دنبال این می رود که یک سندی دست بیاورد، به طور مشروع فرض کنید، حقوق بگیر بشود، یا چپاولگر بشود. اگر در ذهن این بچه ها شما هی انباشته کنید شغلتان چه طور می شود، مقامتان چه می شود، مرتبه تان چه می شود، مرتبه تان چه می شود، به باغ می رسید، به دنیا می رسید، اینها همه توجهشان به همان می شود، کانه چیز دیگری غیر از این نیست. و چنانچه به آنها این معنا را تزریق کنید که ما با شرافت انسانیت باید در این کشور زندگی کنیم، همان معنایی که حاصل می شود از برای آن چپاولگری که مال مردم را می برد یا آن منحرفی که حقوق می گیرد برای این هم، اگر برای خدا کار کند، آن مطالب حاصل می شود. لکن بین این دو تا فرق است. او از کانال خیانت رسیده است به یک خانه. و این از کانال عبودیت خدا رسیده است به آن خانه. این اعتنا به آن خانه نداشته است، لکن احتیاج طبیعی بوده است رسیده به آن. آن، همه توجهش رسیدن به آن است، دیگر کاری به چیز دیگری ندارد. چنانچه انسان هدایت نشود به آن طریق مستقیمی که خدای تبارک و تعالی جلوی پای انسان گذاشته است، اگر این راه را نرود، راهها همه اش دیگر اعوجاج و انحراف است. اگر منحرفین و معوجین در یک کشوری سرنوشت آن کشور را به دست بگیرند، آن کشور رو به انحطاط می رود، رو به انحراف می رود. و اگر افاضل و دانشمندانی که با فضیلت هستند، با فضیلت انسان هستند، اینها سر رشته دار یک کشور بشوند، فضیلت در آن کشور زیاد می شود، برای اینکه در آن مقامی که هستند، مردم به حسب

عادت توجه به آنها دارند و حرفهای آنها در ذهنهای عمومی مردم کارگر است و تأثیر می‌کند. و چه بسا حرف یک نفر آدمی که در جامعه مورد توجه است یک جامعه را رو به فساد ببرد. و همین طور از آن طرف، یک حرف آدمی که در جامعه توجه به او دارند، ممکن است یک جامعه را رو به صلاح ببرد. و شما آقایان می‌خواهید که یک همچو افرادی را به جامعه تحویل بدهید. خیال نکنید که یک فرد عادی است. این فرد عادی محتمل است که بعدها بشود یک رئیس مملکتی، بعدها یک مقامی پیدا بکند. وقتی آن مقام را پیدا کرد، آن وقت میزان است. اگر منحرف است، در پیش شما به انحراف کشیده شده باشد، و از پیش شما هم وقتی رفته بالاتر، آنجا هم به انحراف کشیده شده باشد و هكذا، این ممکن است یک فرد باشد و یک جامعه را فاسد کند. انبیا یک نفر بودند، یک نفر آدم بودند؛ لکن از باب اینکه یک آدمی بود که از کانال عبودیت رسیده بود به مقام رسالت، همه چیزش انسانی بود، جامعه‌های بزرگ را از زمان خودشان تا بعدها اصلاح می‌کردند. اگر انبیا از بشر مستثنا بودند؛ یعنی بشری بود به استثنای انبیا، الآن حکایت‌هایی در دنیا بود و فضاحت‌هایی در دنیا بود که نظیرش را کسی نمی‌توانست بفهمد. حالا هم که از انبیا زحمت کشیدند و افتخار دادند بشر را به تعلیمات و تربیتشان [علی رغم] اینکه منحرفین باز زیاد بودند و آنها هم در مقابل انبیا ایستادند و این مردم را دعوت به انحرافات کردند، حالا هم آنچه برکات هست در دنیا از انبیاست. شما چنانچه این پرونده‌هایی که در دادگستری سراسر دنیا هست ملاحظه بکنید، پرونده جنایت از آن اشخاصی که به انبیا اعتقاد پیدا کردند، تحت تربیت انبیا واقع شدند، پرونده جنایت، کم می‌بینید یا نمی‌بینید. همه پرونده‌های جنایات و همه پرونده‌های مالی و جانی و امثال اینها مال آنهاست که از تربیت انبیا کنار بودند، ولو نماز می‌خواندند، نمازی بوده است که از کانال عبودیت نبوده. ولو اعمالی که به جا می‌آوردند اعمال صالحه هم فرض کنید بوده، لکن از راه مستقیم عبودیت نبوده است. آن هم که به جا می‌آورده است همه توجهش باز به خودش بوده است. شما اگر بتوانید این بچه‌ها را تربیت کنید به طوری که از اول بار بیایند به اینکه خداخواه باشند، توجه به خدا داشته باشند، شما اگر عبودیت الله را و پیوند با خدا را به این بچه‌ها تزریق کنید، و بچه‌ها زود قبول می‌کنند امر را، اگر عبودیت خدا را به اینها و تربیت الهی را و آنکه هر چه هست از اوست به اینها القا کنید، و آنها بپذیرند، خدمت کردید به این جامعه؛ بعدها دسترنج‌های شما ارزشمند خواهند شد. و اگر خدای نخواستہ بر خلاف این باشد به این امانت، خدای نخواستہ هر کس کرده باشد خیانت کرده است. و این غیر از همه خیانت‌هاست. خیانت به انسان است؛ خیانت به اسلام است؛ خیانت به عبودیت الله است. خیلی باید چشمها را باز کنید. شغلی که انتخاب کردید بسیار شغل عالی است؛ لکن به مسئولیتش هم باید توجه بکنید. تربیت کنید، مهم تربیت است. علم تنها فایده ندارد، علم تنها مضر است. گاهی این باران که رحمت الهی است وقتی که به گل‌ها می‌خورد بوی عطر بلند می‌شود؛ وقتی که به جاهای کثیف می‌خورد بوی کثافت بلند می‌شود. علم هم همین طور است. اگر در یک قلب تربیت شده علم وارد بشود، عطرش عالم را می‌گیرد. و اگر در یک قلب تربیت نشده یا فاسد بریزد این علم و وارد بشود، این فاسد می‌کند عالم را إِذَا فَسَدَ الْعَالَمُ فَسَدَ الْعَالَمُ اگر صالح بشود، صالح می‌کند. یک شعاع‌های زیادی دارد که به صلح و به اصلاح و به خوبی می‌رساند مردم را. و شما متصدی یک همچو امری هستید. شماها

متصدی هستید که این عالم را به نور برسانید از ظلمات. این بچه هایی که نورانی هستند آن نورانیت آنها را شکوفا کنید. شما متصدی یک امر بزرگ هستید، آنها را تربیت اسلامی و صحیح بکنید تا - ان شاء الله - کشور شما سعادت خودش را پیدا بکند (موسوی الخمینی، ۱۳۹۱، ج ۱۴: ۴۱ - ۳۲).

۲-۳- نقش الگویی معلم

قال علی(ع): «مَنْ لَمْ يُصَلِحْ خَلَاتِقَهُ لَمْ يَنْفَعِ النَّاسَ تَأْدِيبُهُ» (جبعی عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۶۳) یکی از اموری که دانستن آن بر استاد لازم است اهمیت امر خودسازی، تهذیب و تأدیب نفس است، چرا که اگر قرار است استاد هدایت‌گر و راهنما باشد باید خودش هدایت شده و ره‌یافته باشد و اساساً عقل سلیم نیز حکم می‌کند که چون هر کس دارای حب ذات است و خویش را دوست می‌دارد، سزاوار است به تربیت و تأدیب خود بیش از دیگران توجه نموده زیرا بنابر فرمایش امام علی(ع): «زَلَّ الْعَالِمُ كَانْكَسَارِ السَّفِينَةِ تُغْرَقُ وَ يُغْرَقُ مَعَهَا خَلْقٌ» (معتزلی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰: ۳۴۳). آنچه در فرآیند تعلیم و تربیت به متعلم انتقال می‌یابد تنها معلومات و مهارت‌های معلّم نیست بلکه تمام صفات، خلیات، حالات نفسانی و رفتار ظاهری او نیز به شاگردان منتقل می‌شود (شرفی، ۱۳۷۹: ۹۰) رابطه دانش آموز با معلّم یک رابطه باطنی و معنوی است دانش آموز و یا دانشجو معلّم را شخصیتی محترم و ممتاز می‌داند که او را در بزرگ شدن و به استقلال و آزادی رسیدن، و به عضویت رسمی جامعه در آمدن کمک و مساعدت می‌نماید معلّم با روح و جان دانش آموز و یا دانشجو سروکار دارد و به همین جهت بعنوان یک الگوی محبوب و مطاع پذیرفته می‌شود. دانش آموز اگر چه قبلاً در محیط خانواده علوم و اطلاعات فراوانی را کسب کرده رفتارهایی را آموخته و به اموری عادت کرده و تا حدودی شخصیت او شکل گرفته است ولی هنوز شکل ثابت به خود نگرفته و تا حد زیادی قابل انعطاف و تغییر می‌باشد. کودک و نوجوان در این سنین از محیط خانواده خارج می‌شود و بطور رسمی در اجتماعی جدید یعنی مدرسه و یا دانشگاه پذیرفته می‌شود. دانش آموز در این اجتماع جدید فرصت می‌یابد تا افکار و اندوخته‌های دینی و رفتار و عاداتهای گذشته‌اش را مورد بازنگری قرار دهد و شخصیت خویش را بسازد و تکمیل و تثبیت نماید. با نفوذترین و محبوب‌ترین فردی که می‌تواند در این مرحله حساس او را یاری کند معلّم است به همین جهت دانش آموزان و یا دانشجویان معلّم و استاد خود را بعنوان یک الگو و اسوه می‌پذیرند و از رفتار و گفتار و اخلاق خوب یا بد او سرمشق می‌گیرند. و خود را با وی همسان و همانند می‌سازند، همچنین دانش آموزان همه اعمال و رفتار معلمان و مدیر و حتی سرایدار مدرسه را زیر نظر دارند، و از آنها درس می‌گیرند دانش آموزان از طرز برخورد و تعامل معلمان با مدیر، معلمان با یکدیگر، معلمان با خدمتکاران مدرسه و معلمان با دانش آموزان درس می‌گیرند. از اخلاق و رفتار معلم، از طرز اداره کلاس، از رعایت عدل و انصاف در نمره دادن، از وقت شناسی و رعایت نظم، از دلسوزی و مهربانی، از خوشرویی و فروتنی، از دینداری و التزام به ضوابط شرعی، از اخلاق خوش و ادب او، از خیر خواهی و نوع دوستی معلّم درس ها می‌آموزند همچنین از اخلاق و رفتار و کردار او متأثر می‌شوند و خود را با او همسان می‌سازند بنابراین، معلّم فقط یک آموزگار نیست بلکه مهم تر از آن، یک مربی و یک الگوی با نفوذ است. در زمینه

تربیت و موفقیت آمیز بودن آن، تناسب روانی و سرشتی بین مربی و متربی از ضروریات است. چه بسا که یک مربی خوب و یک متربی آماده با هم تناسب نداشته باشند. مثلاً مربی به صورت سرشتی و وراثتی روحیه ای آرام، خونسرد و کم تحرک دارد و متربی پرنشاط و پرتحرک است، در اینجاست که مربی باید هر قدر که می تواند خود را با روحیات متربی سازگار کند. تناسب روانی، قلبی و بینشی بین مربی و متربی کلید اصلی موفقیت است. «اگر روحیات مربی و متربی متفاوت باشد، متربی در اجرای این برنامه دائماً حالت اکراه دارد و همین باعث می شود پیشرفتی نکند» (عالم زاده نوری، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۴۹). تناسب روانی بین مربی و متربی یک عنصر بسیار مهم در موفقیت امر تربیت است، این تناسب به پذیرش بیشتر مربی در نظر متربی کمک می کند و اطاعت از مربی را آسان می سازد. معلم باتوجه به نفوذ معنوی اش، قلب و اندیشه و رفتار دانش آموز را تسخیر می نماید. تمام رفتار معلم از کوچکترین حرکات و اشارات او تا نحوه گفتار و عمل ممکن است توسط دانش آموزان تقلید شود دانش آموز معلم را الگو و سرمشق اخلاق و رفتار خود قرار می دهد. زیرا شاگرد معلم را سرآمد افراد و والاترین شخصیتها می داند، پس سعی می کند کمالات و شخصیت او را در خود تجلی دهد و همان راه را برود که او رفته است. شاگرد آنچه را که معلم خوب بداند، اونیز آن را خوب و پسندیده می انگارد. او معلم را محور تمام ارزشهای انسانی، اجتماعی می داند و بنابراین حتی گاه ضد ارزشهای وجود معلم را نیز ممکن است ارزش پندارد. در این مواقع ممکن است دانش آموز دچار تعارض و تردید گردد زیرا بین آنچه قبلاً از والدین آموخته و آنچه هم اکنون می بیند، اختلاف است. او نمی خواهد بپذیرد معلم ممکن است اشتباه کند، در این صورت ممکن است نسبت به ارزشهایی که آموخته بی اعتماد گردد و یا سرگردانی و تعارض در او باقی بماند. باتوجه به آنچه گفته شد وظیفه معلم به امر تدریس و آموزش محدود نمی شود، بلکه معلم مسئول تربیت روح و روان و عقل و فکر شاگردانش است. او شخصیت و رفتار دانش آموز را شکل می دهد و تثبیت می نماید. بنابراین قبل از هر چیز شخصیت و رفتار خود معلم باید ساخته شده باشد. نقاط ضعف و قوت شخصیت معلم از حد وجود او فراتر می رود. بلکه تمام این قوت و ضعفها در آئینه پاک روح دانش آموزان منعکس می شود (بیابانگرد، ۱۳۷۶). یک معلم خوب که با رفتار و گفتار پسندیده اش دانش آموزان را خوب پرورش می دهد، بزرگترین خدمت را نسبت به اجتماع خود انجام می دهد و به عکس یک معلم بد اخلاق و بد رفتار و منحرف که با رفتار بد خود، دانش آموزان را به انحراف و تباهی می کشد بزرگترین خیانتها را نسبت به اجتماع مرتکب می شود بنابراین شغل و حرفه معلمی و استادی از حساس ترین و مسئولیت دارترین شغل های اجتماع می باشد. معلم و استاد نمی تواند نسبت به اخلاق و رفتار خود آزاد و بی تفاوت باشد، زیرا محدوده اخلاقیاتش فراتر از خود اوست. او تنها مسئول خودش نمی باشد بلکه مسئولیت تعدادی از انسانهای معصوم را نیز بعهده گرفته است. استاد و معلم باید به این مسئولیت سنگین و ارزشمند و میزان و مقدار نفوذش در دانش آموزان خوب بیندیشند و با اصلاح و اخلاق و رفتار خویش بهترین الگوها را در اختیار دانش آموزان و یا دانشجویان قرار دهند (امینی، ۱۳۷۹: ۱۰۲ - ۱۰۱) دکتر هایم گینانت، وقتی معلم جوانی بوده به این مطالب اشاره می کند: من به نتیجه خوف انگیزی رسیده ام، من عامل تصمیم گیرنده در کلاس هستم و این برخورد شخصی من است که جو خاصی پدید می آورد. من

بعنوان یک معلم دارای قدرت شگرفی هستم و می توانم زندگی یک کودک را تیره و تاریک یا پر از سرور سازم. در تمام موقعیت ها این پاسخ من است که اوج یافتن یا فرونشستن یک بحران و انسان شدن و یا وحشی شدن یک کودک را معلم تعیین می کند (مقالات چهارمین سمپوزیم در جایگاه تربیت، ۱۳۷۲: ۶) بررسی های علمی نیز نشان می دهد که ۳۵ درصد کودکان در هفت سال دوم زندگی دوست دارند همانند معلم خود باشند (حجتی، ۱۳۸۵: ۲۲۸) از این رو اگر معلمان، دانش آموزان را به رفتارها، صفات و نگرش هایی خاص دعوت کنند ولی خود در عمل به آنها پایبند نباشند آموزش های شفاهی آنان نیز تأثیر نخواهد گذاشت.

نتیجه گیری

- اگر شرّ و فجور به نفس آدمی، نسبت داده شده به همان میزان، خیر و تقوی به آن، منسوب گشته است و شرّ بالذات وجود ندارد. روایات سرشت و طینت به عوامل و معدّات خیر و شرّ عنایت دارند که جملگی برای آحاد انسان مطرح اند، و نقش خود انسان در نیک و بد امور قابل انکار نیست بنابراین، به اراده و مشیت الهی، تهذیب کننده و آلوده کننده نفس، خود آدمی است و این، به معنای نادیده گرفتن فاعلیت مطلق خداوند و مستقل انگاشتن انسان در خلق افعال، نیست. - تعلیم، تربیت، تزکیه و تهذیب، اصلی ترین و یا یگانه برنامه انسان ساز ادیان و پیامبران است. - توجه به اهداف اخلاقی در تعلیم و تربیت، از مهم ترین توصیه ها و دغدغه های آموزش و پرورش در جهان است. تربیت اخلاقی زمینه ساز به معنای پرورش ملکا فاضله انسانی و تقویت روحیه ایمانی و ارزش گرایی در شخص است. شخص تنها در پرتو تقوا و اخلاق الهی می تواند به امام معصوم خود نزدیک شده و در مسیر هدایت قرار گیرد. دوری از اخلاق الهی و پیروی از نفس، انسان را از مسیر هدایت دور کرده و در نهایت از صف منتظران واقعی خارج می سازد. - معلم خوب و دلسوز تنها درصدد پر کردن ذهن متربی خود نیست، بلکه می خواهد یک تحول واقعی در وجود او ایجاد و پایدار سازد. - علم چراغ اندیشه را روشن می سازد و به تدریج آن را پرنورتر می کند، ولی تنها ایمان و تهذیب نفس است که می تواند چراغ قلب و روح آدمی را روشن کند، یا جلا دهد و هویت انسانی به او ببخشد.

منابع و ماخذ

* قرآن کریم

منابع فارسی

- امینی، ابراهیم (۱۳۷۹)، اسلام و تعلیم و تربیت، چاپ پنجم، تهران، نشر انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
- بیابانگرد، اسماعیل، ۱۳۷۶ ش، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حجتی، محمدباقر (۱۳۸۵)، اسلام و تعلیم و تربیت، چاپ بیست و یک، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- رفیعی، بهروز (۱۳۷۹)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران، انتشارات سمت.
- شرفی، محمدرضا (۱۳۷۹)، تربیت اسلامی، چاپ سوم، تهران، نشر پنجره.
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۶۴)، "تعلیم و تربیت و مراحل آن"، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- عالم زاده نوری و همکاران، محمد (۱۳۹۲)، نقش مربی در تربیت اخلاقی - معنوی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- علی بابایی، احمد، (۱۳۸۰)، برگزیده تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ملکی تبریزی، جواد (۱۳۸۸)، اسرار الصلوه، ترجمه سید علی احمدی، چاپ اول، بی جا، انتشارات اشکذر.
- موسوی خمینی (ره)، روح الله (۱۳۷۵)، شرح چهل حدیث، چاپ هفتم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- _____ (۱۳۹۱)، صحیف امام، چاپ ۵۹، انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نراقی، مهدی (۱۳۷۹)، علم اخلاق اسلامی ترجمه جامع السعادات، ترجمه جلال الدین مجتبوی، تهران، انتشارات حکمت.

منابع عربی

- ابن جنی، ابوالفتح عثمان (۱۳۹۴)، الخصائص، تهران، انتشارات دارالهدایه.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۸۴) کتاب النهایه فی غریب الحدیث والاثیر، چاپ اول، قم، انتشارات دار التفسیر.
- ابن منظور الافریقی المصری، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت، نشر دار صادر.
- ابن ابی الحدید، معتزلی، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، ۲۰ جلد در ۱۰ مجلد، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- حسینی طهرانی، سید محمد حسین (۱۳۸۹)، رساله لبّ اللباب فی سیروسلوک اُولی الألباب، بی جا، نور ملکوت قرآن.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم (۱۳۶۲)، المفردات، چاپ دوم، تهران، انتشارات المکتب المرتضویه.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۳۷۳)، تاج العروس، قم، انتشارات دارالفکر.
- زین الدین بن علی، جبعی عاملی، (۱۴۰۹ق)، منیه المرید فی آداب المفید والمستفید، جلد اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شهید ثانی؛ زین الدین بن علی (۱۳۷۳)، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ترجمه محمد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۸)، تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم، انتشارات مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۹۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات شرکت به نشر.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۴)، جوامع الجامع، چاپ سوم، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۸۷)، مجمع البحرين، چاپ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۹)، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم، نشر موسسه آل البيت علیهم السلام.
- عبدالسلام محمد هارون، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا (۱۳۹۰)، «معجم مقاییس اللغة»، دفتر قم، نشر کتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹)، اصول کافی، ترجمه جواد مصطفوی، تهران، انتشارات الإسلامیه.

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، ناشر دار احیاء التراث العربی.

مقالات

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، نقش و جایگاه مربیان پرورشی در مدارس، روزنامه شاپرک، نسخه ۱۶۱۵، تهران.

- همت بناری، علی (۱۳۹۰)، رابطه تعلیم و تربیت با تأکید بر دیدگاه اسلام، اسلام و پژوهش های تربیتی، سال سوم، شماره دوم.